

The Feasibility of Marriage Annulment Due to Wife's Adultery from the viewpoint of Imamiyah Jurisprudence

Mohammad Arabshahi

Professor of higher levels of Khorasan Islamic Seminary, PhD student in criminal jurisprudence, Imam Reza University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran (Author in charge).
mohammadarabshahe@gmail.com

Javad Habibi Tabar

Professor of Kharij Usul and criminal jurisprudence in Qom Seminary, faculty member of Al-Mustafa University, Qom, Iran.
Prof.javadhabibitabar@yahoo.com

Abstract

The marriage contract is one of the necessary contracts and therefore, its annulment requires a special reason. In the Imamiyah jurisprudence, special and limited instruments have been mentioned for the annulment of the marriage contract - because of its importance and impact on society. One of the cases that the husband can claim to annul the marriage is the wife's adultery - before or after marriage. In this regard, the present study - using library method and documentary study - is devoted to examining the feasibility of annulment of marriage due to adultery. The results and findings of this study show that, according to most of late jurists, if a man commits adultery before marriage, a man has no right to annul; however, some jurists believe that a man has the right of annulment in this respect, based on the principle of "no harm" and some narratives. From the author's point of view, it is incorrect to refer to the principle of "no harm" with regard to its unproven language. Of course, according to the valid statement of Abdul Rahman and Sahiheh Halabi, if the wife commits adultery before marriage and conceals it while concluding the (marriage) contract, the husband has the right to annul. The contradictory narratives of these two hadiths also relate to not being Makruh or permissible for annulment in order to use the right to annul, but based on Ibn Janid Baghdadi's view, if the wife commits adultery after marriage, the husband can terminate the marriage. Of course, from the author's point of view, the reasons presented to prove this theory are incorrect and the husband does not have the right to terminate the marriage due to consensus, publicity, and Istishab for necessity of the contract.

Keywords

Marriage, annulment of marriage, adultery, principle of no harm, Imamiyah jurisprudence.





فصلنامه علمی - پژوهشی
سال بیست و ششم، شماره سوم (پیاپی ۹۹)، پاییز ۱۳۹۸

Feqh

A Quarterly Scientific-Research Journal

Vol. 26, No. 3, Autumn, 2019

(صفحات ۳۰-۵۱)

Doi: ۱۰/۲۲۰۸۱/jf.2019۶۸۴۴۲

امکان‌سنجی فسخ نکاح به علت زناى زوجه، از دیدگاه فقه امامیه

محمد عربشاهی*

جواد حبیبی‌تبار**

چکیده

عقد نکاح یکی از عقود لازم است و بدین جهت، فسخ آن به دلیل خاص نیاز دارد. در فقه امامیه، برای فسخ عقد نکاح - به دلیل اهمیت و تأثیر آن بر جامعه - اسباب خاص و محدودی بیان شده است. یکی از مواردی که ممکن است زوج ادعای حق فسخ کند، زناى زوجه - پیش و یا پس از ازدواج - است. در همین راستا، پژوهش حاضر - با روش کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از مطالعه اسنادی - به بررسی و واکاوی امکان فسخ عقد نکاح به دلیل ارتکاب زنا، اختصاص یافته است. نتایج و دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که به اعتقاد مشهور متأخرین، اگر زوجه پیش از ازدواج مرتکب زنا شود، مرد حق فسخ ندارد؛ هر چند برخی فقها با استناد به قاعده لاضرر و برخی روایات، بر این باورند که مرد در این مورد نیز حق فسخ دارد. از دیدگاه نگارنده این سطور، استناد به قاعده لاضرر با توجه به لسان اثباتی نداشتن آن، صحیح نیست. البته، با توجه به تصریح معتبره عبدالرحمن و صحیحه حلبی، اگر زن پیش از ازدواج مرتکب زنا شود و به هنگام عقد آن را مخفی و کتمان کند، شوهر حق فسخ دارد. روایات معارض این دو حدیث نیز بر عدم انفساخ و یا کراهت استفاده از حق فسخ حمل می‌شوند، اما اگر زن پس از ازدواج مرتکب این خیانت شود، از نگاه ابن جنید بغدادی، شوهر می‌تواند اعمال فسخ نماید. البته، از دیدگاه نگارنده، دلایل ارائه‌شده برای اثبات این نظریه، مخدوش‌اند و شوهر - به دلیل اجماع، عموماً و استصحاب لزوم عقد - خیار فسخ ندارد.

کلیدواژه‌ها

نکاح، فسخ نکاح، زنا، قاعده لاضرر، فقه امامیه.



تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲

* استاد سطوح عالی حوزه علمیه خراسان، دانشجوی دکتری فقه جزایی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

mohammadarabshahe@gmail.com

** مدرس خارج اصول و فقه جزا حوزه علمیه قم و دانشیار جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Prof.javadhabibitabar@yahoo.com

مقدمه

دین مبین اسلام، همواره بر سنت ازدواج و همچنین همسرمداری تأکید و سفارش کرده است؛ زیرا برقراری آرامش، داشتن زندگی بسامان، پایداری نسل و ارضای نیازهای جنسی به شیوه مشروع و... همگی در گرو این نهاد پاک و ارزشمند است و البته، ارتکاب عمل منافی عفت - به ویژه از سوی زوجه - از اسباب و علل زمینه ساز سستی این نهاد مهم بوده است. خیانت زن، از دید جامعه و به ویژه قشر متدین، امری بسیار ناپسند و تهدیدی بزرگ برای زندگی بشر به شمار می آید. بدین جهت ممکن است این سؤال و شبهه به ذهن خطور کند که آیا اسلام در قبال این رفتار و رابطه ناپسند، برخوردی شایسته اتخاذ کرده است یا این که نسبت به این امر سکوت کرده و راه حلی ارائه نداده است. با مراجعه به منابع فقهی-روایی درمی یابیم که شریعت اسلام همان گونه که در موارد دیگر به طور شایسته ورود کرده است، در این مسئله نیز با وضع قوانین و صدور احکام مدنی و جزایی، به خوبی با رابطه نامشروع مقابله کرده و به یاری زوج شتافته است. جواز اجبار زن بر برگرداندن مهریه یا بخشش آن و اجرای حد (رضوی، ۱۳۹۶: ص ۷۷)، طلاق و فسخ ازدواج از جمله پیشنهادهاى راهبردی اسلام برای پیشگیری و یا ریشه کن کردن این پدیده ناشایست است.

از آنجا که ازدواج از عقود لازم است، فسخ آن و قطع رابطه زوجیت به دلیل خاص نیاز دارد. در فقه امامیه به سه مورد به عنوان اسباب فسخ نکاح تصریح شده است که عبارت اند از: (۱) تدلیس از سوی هر یک از زن و مرد؛ (۲) تخلف از شرط صفت (محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ص ۲۸۸)؛ (۳) وجود عیوب خاصه در زن یا مرد و عدم آگاهی و اطلاع طرف مقابل به هنگام عقد ازدواج که البته، برخی از این عیوب خاصه موجب فسخ نکاح، مشترک میان زن و مرداند و برخی نیز مختص به زن یا مرد هستند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق: ص ۳۷۱). البته، برخی از قداما، زنای زن را یکی از عیوب موجب رد (فسخ) به حساب آورده اند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ص ۵۶۰).

هدف از این پژوهش، سنجش امکان فسخ عقد ازدواج به سبب ارتکاب عمل منافی





عفت توسط زن است و در همین راستا و به صورت تحلیلی، فروض و اقوال گوناگون فقها، به همراه ادله آنها بیان و بررسی می‌شود و به طور خاص، پاسخ به این سؤالات محور و مدار بحث قرار می‌گیرد: (۱) آیا زوج، در صورتی که زوجه مرتکب زنا شود، حق فسخ عقد نکاح را دارد؛ (۲) آیا اجرای حد زنا بر زوجه، تأثیری بر استحقاق زوج نسبت به فسخ نکاح دارد؛ (۳) آیا زمان ارتکاب زنا و مباشرت با زوجه نیز در این امر مؤثر است؟

پیشینه تحقیق و نوآوری‌های پژوهش

موضوع ارتکاب زنا توسط زوجه از ناهنجاری‌های اجتماعی کهن است و از دیرباز در لابه‌لای مباحث فقهی و در کلمات قدما و فقهای امامیه متأخر به چشم می‌خورد، اما - به عنوان یکی از عیوب موجب فسخ نکاح - به طور مستقل و در مبحث اسباب فسخ نکاح مورد ارزیابی قرار نگرفته است. از سوی دیگر، تاکنون هیچ یک از نویسندگان معاصر حوزوی یا دانشگاهی با نگاشتن مقاله‌ای مستقل، به واکاوی این مسئله نپرداخته‌اند.

پژوهش پیش‌رو، به شیوه تحقیق کتابخانه‌ای، ضمن استفاده از منابع اصیل، در بردارنده ارزیابی و تحلیل زنای زوجه - به عنوان سبب مستقل فسخ - و همراه با نوآوری در تقسیم‌بندی و برداشت از روایات، جمع‌آوری ادله و مناقشه در برداشت بزرگان از ادله است. با توجه به خلأ قانون مدنی ایران نسبت به این مسئله، نتیجه این پژوهش می‌تواند سبب تأمل بیشتر اندیشه‌ورزان در این موضوع و خاستگاه تقنین قانونی قانونگذار جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد.

مفهوم‌شناسی واژه‌ها

۱. فسخ

فسخ در لغت به معنای نقض و فاسد کردن، جدا و طرح کردن آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ص ۴۵؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ص ۴۲۹) و در اصطلاح نیز عبارت است از برهم زدن

عقد به گونه‌ای که گویا آن عقد از زمان فسخ (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج: ۴، ص: ۱۴۹؛ خوئی، ۱۴۱۷ق، ج: ۳، ص: ۳۴۰) یا از ابتدا وجود نداشته است (خوئی، ۱۴۱۷ق، ج: ۶، ص: ۸۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص: ۳۱۰). بنا براین، فسخ عقد نکاح - در اصطلاح فقها - به این معناست که زوج یا زوجه به وسیله اعمال خیار فسخ، ارتباط و پیوند به وجود آمده میان یکدیگر را بگسلند.

۲. انفساخ

انفساخ در لغت به معنای باطل و نقض شدن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج: ۳، ص: ۴۵) و در اصطلاح نیز به از بین رفتن خودبه خود عقد اطلاق شده است و در برخی موارد نیز تعبیر منهدم شدن عقد بوسیله یکی از طرفین بکار رفته است. از نتیجه و پیامد فسخ نیز به «انفساخ» تعبیر می شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج: ۳، ص: ۸۲).

۳. طلاق

طلاق، در لغت به معنای آزاد کردن و ترک کردن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج: ۱۰، ص: ۲۲۶) و در اصطلاح نیز به معنای زائل کردن قید و پیوند نکاح با صیغه خاص است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج: ۳۲، ص: ۲).

تفاوت‌های فسخ و طلاق

طلاق گرچه از جهت داشتن عده با فسخ یکسان است، اما ماهیت آن با فسخ متفاوت است. بر این اساس، در احکام بسیاری با یکدیگر تفاوت دارند همانند این که در طلاق، صیغه خاص، حضور دو شاهد و پاکی زن به هنگام اجرای طلاق - افزون بر همبستر نشدن با شوهر در آن پاکی - شرط است؛ در حالی که این امور در فسخ معتبر نیست. از سوی دیگر، طلاق به زوج اختصاص دارد، ولی فسخ، گاهی برای زوج و گاهی برای زوجه است. همچنین در صورتی که طلاق پیش از نزدیکی، واقع شود، مرد باید نصف مهریه را پرداخت کند؛ بر خلاف فسخ که به جز در یک مورد مهریه‌ای بر ذمه مرد ثابت نمی کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج: ۳۰، ص: ۳۴۴؛ فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷ق، ج: ۳، ص: ۱۷۹).





بنابراین، طلاق، فسخ و انفساخ از اسباب انحلال نکاح در فقه امامیه هستند؛ با این تفاوت که طلاق و فسخ اموری ارادی هستند، اما انفساخ به معنای به هم خوردن عقد - بدون اراده طرفین - است.

پس از روشن شدن واژه‌های کلیدی، به اصل مسئله می‌پردازیم. ارتکاب زنا توسط زوجه فروض متعددی دارد؛ زیرا این عمل یا پیش از ازدواج و یا پس از آن رخ داده است و در صورت اخیر، زوجه یا پیش از نزدیکی با شوهر مرتکب زنا شده است و یا پس از آن اقدام به این کار کرده است که البته، در برخی از این فروض، ممکن است مستلزم اجرای حد زنا بر زن باشد. بر این اساس، مباحث موجود را در ضمن سه عنوان اصلی واکاوی و بررسی می‌کنیم.

الف) ارتکاب زنا پیش از ازدواج

اگر زنی پیش از ازدواج، مرتکب زنا شود و این مسئله را مخفی کرده و سپس ازدواج کند؛ در این که آیا شوهرش حق فسخ دارد یا خیر، میان علمای امامیه اختلاف نظر وجود دارد:

۱. اکثر قداما فرموده‌اند: مرد تنها در صورتی که حد زنا بر همسرش جاری شده باشد، خيار فسخ دارد (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ص ۲۰۴).

۲. مشهور متأخرین بر این عقیده‌اند که مرد حق فسخ و نیز حق مراجعه به ولی برای دریافت مهریه را مطلقاً (چه حد زنا جاری شده یا نشده باشد) ندارد (همان: ص ۱۶۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ص ۲۴۴).

۳. به اعتقاد برخی فقها، در این فرض، مطلقاً برای مرد حق فسخ ثابت نیست. البته، مرد می‌تواند مهریه را از مدلس (ولی زن) بگیرد (محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ص ۲۴۷).

۴. شهید ثانی به شیخ صدوق (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ص ۴۱۴) و صاحب جواهر به ابن جنید (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰: ص ۱۱۸) نسبت داده‌اند که این دو فقیه قائل‌اند که مرد حتی در صورت حد زنا نخوردن زن، حق فسخ دارد و البته، حق دریافت مهریه ندارد؛ گرچه شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ص ۴۱۴) قول اخیر را به شیخ صدوق در مقنع نسبت داده

است، اما از دیدگاه نگارنده، این نسبت صحیح نیست؛ زیرا عبارت شیخ صدوق ناظر به مسئله مورد بحث (زنا‌ی پیش از عقد) نیست، بلکه ایشان در فرض ارتکاب زنا توسط زن پس از ازدواج و پیش از مباشرت شوهر، حکم به جدایی آنها داده است (شیخ صدوق، ۱۴۱۵: ص ۳۳۶).

ادله قائلین به خیار فسخ در فرض ارتکاب زنا پیش از ازدواج

فقهای که معتقدند در صورتی که زن پیش از ازدواج مرتکب زنا شود، شوهرش حق فسخ دارد؛ به سه دلیل استناد کرده‌اند:

۱. قاعده لاضرر

طبع انسان از زندگی با زنی که مرتکب عمل زشت زنا شده است - به‌ویژه در صورتی که در ملاً عام حد بر او جاری شده باشد - تنفر شدید دارد و از سوی دیگر، زندگی با چنین زنی مایه ننگ و بی‌حیثیتی برای مرد می‌شود؛ به‌گونه‌ای که به واسطه تحمل آن، ضرر بزرگی به مرد می‌رسد و بنا بر این، «قاعده لاضرر» در این موارد جاری می‌شود و اثبات می‌کند که مرد خیار فسخ دارد (محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ص ۲۴۸).

گرچه به این دلیل تنها در فرض جاری شدن حد بر زن، استناد شده است، اما روشن است که عرف متشرعه زندگی با زن زانیه را - حتی در صورت عدم اجرای حد بر او - بر نمی‌تابد و بر این اساس، این دلیل در این فرض نیز جاری است.

نقد دلیل نخست

از دیدگاه نگارنده، این دلیل از استحکام کافی برخوردار نیست؛ زیرا اولاً، قاعده لاضرر لسان نفی دارد و اثبات چیزی نمی‌کند، در حالی که مستدل با استفاده از این قاعده می‌خواهد حق فسخ را اثبات کند. ثانیاً، حتی اگر زندگی با این زن، سبب بی‌آبرویی و ننگ آور باشد، این امر سبب جواز فسخ نمی‌شود؛ زیرا شارع حق طلاق را به مرد واگذار کرده است و می‌تواند او را طلاق دهد.



۲. روایت عبدالرحمن

(محمد بن یعقوب) بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ عَنِ أَبَانَ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَعَلِمَ بَعْدَ مَا تَزَوَّجَهَا أَنَّهَا كَانَتْ قَدْ زَنَتْ قَالَ إِنْ شَاءَ زَوَّجَهَا أَخَذَ الصَّدَاقَ مِمَّنْ زَوَّجَهَا وَلَهَا الصَّدَاقَ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فُؤُجِهَا وَإِنْ شَاءَ تَزَوَّجَهَا (شيخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱: ص ۲۱۹).

راوی می گوید از امام صادق علیه السلام درباره مردی که پس از ازدواج با زنی، می فهمد که همسرش در گذشته مرتکب زنا شده است، سؤال کردم و حضرت فرمودند: اگر شوهر بخواهد مهریه را از ولی می گیرد و از سوی دیگر، زن به خاطر بهره جنسی از او که برای مرد حلال شده بود، مستحق مهریه است و اگر شوهر بخواهد می تواند او را ترک کند.

امام علیه السلام، در این روایت، فرموده اند با توجه به این که ولی زن، عیب او را مخفی کرده، مرد می تواند مهریه را از ولی بگیرد. گفته شده است که جواز اخذ مهریه کنایه و اشاره به این است که مرد می تواند عقد را به دلیل این عیب، فسخ کند (محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ص ۲۴۸).

بررسی سندی روایت عبدالرحمن

گرچه صاحب ریاض و شهید ثانی فرموده اند که روایت عبدالرحمن - بواسطه اشتراک راویان آن میان ثقه و غیر ثقه - ضعف سندی دارد (علامه طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۰: ص ۲۶۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ص ۴۱۴)، اما با توجه به راوی و مروی عنه، مراد از قاسم، «قاسم بن محمد جوهری» و مراد از أبان، «أبان بن عثمان» است (خوئی، بی تا، ج ۱: ص ۱۴۷ و ج ۱۵: ص ۵۲). در کتب رجال، به وثاقت «أبان بن عثمان»، «عبدالرحمن ابی عبدالله» و «حسین بن سعید» تصریح شده است (خوئی، بی تا، ج ۱۰: ص ۳۲۰؛ شیخ طوسی، بی تا: ص ۵۸).

علمای امامیه درباره وثاقت قاسم بن محمد جوهری، اختلاف دیدگاه دارند. برخی



بر این باورند که قاسم بن محمد، با توجه به واقفی بودن (کشی، بی تا: ص ۴۵۲)، کافی نبودن توثیق او توسط ابن داوود - به خاطر حدسی بودن توثیقات او - (خوئی، بی تا، ج ۱۵: ص ۵۷)، عدم کفایت وقوع در کامل الزیارات و نداشتن توثیق خاص (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۰: ص ۱۳۶)، ثقه نیست.

به نظر نگارنده، روایت بزرگان اصحاب ائمه علیهم السلام و مشایخ ثلاثه از وی، نقل نشدن خدشه‌ای درباره او (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸: ص ۵۸۷۶) وقوع در اسناد کامل الزیارات (خوئی، بی تا، ج ۱۵: ص ۵۷) سبب حصول اطمینان به وثاقت او می‌شود و از همین رو، این حدیث معتبر است و حتی اگر این حدیث از نظر سندی ضعیف باشد، می‌گوییم: روایت حلبی که از جهت سند معتبر است، نیز به همین مضمون وجود دارد.

بررسی دلالی روایت عبدالرحمن

به فرموده فاضل هندی، دو احتمال درباره عبارت «ان شاء ترکها» در روایت عبدالرحمن، وجود دارد: یکی این که به معنای نگهداری زن و چشم‌پوشی از عمل منافی عفت اوست که در روایت حلبی از آن به «امساک» تعبیر شده و مفاد آنها یکی است و دوم این که شوهر می‌تواند با طلاق یا فسخ، از زوجه جدا شود (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷: ص ۹۷).

به اعتقاد صاحب جواهر، مراد از «ان شاء ترکها زوجها اخذ الصداق» در فقره نخست روایت عبدالرحمن، فسخ است و - به قرینه مقابله و تکرار عبارت «ان شاء» در این حدیث - مراد از «ان شاء» در فقره دوم، امساک و نگه داشتن زن است. دلیل ایشان بر این که مراد از فقره نخست امساک نیست، این است که اگر بگوییم مرد می‌تواند زن را نگه دارد و با این وجود از ولی زن مهریه بگیرد، به جمع بین عوض و معوض می‌انجامد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰: ص ۱۱۸).

از دیدگاه نگارنده، با توجه به تدلیس و فریب ولی و آگاه نکردن مرد نسبت به زنای پیشین زن، إشکال جمع بین عوض و معوض وارد نیست و از همین رو، با





استناد به «قاعده غرور»^۱ می‌گوییم: مرد می‌تواند مهریهٔ پرداختی به زن را از ولیّ او پس بگیرد.

اشکالات دلالی به روایت عبدالرحمن

به این روایت چند اشکال دلالی وارد شده است:

اشکال اول: بنا به اعتقاد محقق ثانی، این روایت مربوط به موردی است که شوهر عقیفه بودن زن را - در متن عقد - شرط کرده باشد و بر این اساس، در مواردی که عقیفه بودن شرط شده باشد، مرد حق فسخ و رجوع به مهریه دارد و در دیگر موارد، این حق وجود ندارد (محقق ثانی، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ص ۲۴۸). از دیدگاه نگارنده، در این حدیث هیچ قرینه‌ای برای حمل محقق ثانی وجود ندارد و بنا بر این، توجیه ایشان به خاطر تبرّعی و بدون شاهد بودن، از استواری لازم جهت پذیرش، برخوردار نیست.

اشکال دوم: آنچه در این حدیث - به صراحت - بیان شده این است که مرد می‌تواند مهریه را از ولیّ زن بگیرد و این امر ملازمه‌ای با حق فسخ داشتن ندارد؛ زیرا ممکن است بگوییم مرد حق فسخ عقد ندارد و مطابق روایات متعددی از جمله ذیل همین حدیث، حق فسخ عقد تنها در موارد خاصی به وجود می‌آید و زنی که حد خورده از جمله آنها نیست. البته، با این وجود از آنجا که ولیّ زن، پیش از عقد، این امر را به مرد اطلاع نداده است، باید متحمل خسارت شده و مهریه را بپردازد. با این بیان می‌توان میان ابتدا و انتهای این حدیث جمع کرد؛ چون در انتهای این حدیث - به نسخه تهذیب - حق فسخ تنها به چهار مورد اختصاص یافته است و زنی که حد خورده یا زانیه از جمله آنها نیست (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ص ۴۲۶).

البته، از دیدگاه نگارنده، می‌توان از عبارت «ولها الصداق بما استحل من فرجها» حق رد و فسخ را برداشت کرد؛ زیرا این عبارت در روایات، در مواردی به کار می‌رود که

۱. «قاعده غرور» یکی از قواعد مطرح در فقه امامیه است که مستند آن سنت، بناء عقلا و اجماع است. بر این اساس، کسی که فریب خورده است، برای دریافت خسارت به کسی که او را فریب داده است، مراجعه می‌کند (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ص ۲۷۰).

عقد فسخ می‌شود (علامه مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج: ۸، ص: ۲۵۹). آیت‌الله اراکی نیز می‌فرماید: در صورتی که عقد نکاح پس از مباشرت فسخ شود، زن به مقتضای این روایات، مستحق دریافت تمام مهر المسمی خواهد بود (اراکی، ۱۴۱۹ق: ص: ۴۶۵). گویا این سؤال در ذهن افراد بوده است که در این مورد و دیگر مواردی که شوهر حق فسخ دارد، آیا مهریه زن را باید بدهد و حضرت در مقام پاسخ به این سؤال، فرموده‌اند: با نخستین مباشرت، زن مستحق مهریه می‌شود و البته، مرد می‌تواند - به دلیل فریب - مهریه را از ولی زن بگیرد.

اشکال سوم: این حدیث با توجه به قرائن خارجی، به فرض اجرای حد بر زن اختصاص دارد. با این بیان، پس از اثبات زنا و هنگام اجرای حد به دستور قرآن کریم (سوره نور، آیه ۲) افراد متعددی ناظر بر روند اجرای حد می‌شوند و خبر این رویداد در جامعه منتشر می‌شود. بنا براین، کشف این که این زن پیش از ازدواجش مرتکب زنا شده و حد خورده است، متعارف و آسان است، اما در مواردی که حد بر او جاری نشده، پی بردن به گناه پیشین زن دشوار است. بر این اساس، موضوع این حدیث و سؤال راوی از رخداد متعارف بوده است و درباره مواردی که بر زن حد جاری نشده، نیست (شیرازی، ۱۴۱۹ق، ج: ۲۰، ص: ۶۵۸۱).

از دیدگاه نگارنده، این اشکال وارد نیست؛ زیرا این حدیث اطلاق دارد و شامل موردی که زن به خاطر انجام زنا حد نخورده نیز می‌شود. بنابراین، در صورتی که مرد از پیشینه زن آگاهی نداشته باشد، پس از ازدواج، خیار فسخ دارد و این حکم شامل فرض جاری نشدن حد بر زن نیز می‌شود.

۳. روایت حلبی

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَلَدَ مِنَ الرَّثَا وَ لَا يَعْلَمُ بِذَلِكَ أَحَدٌ إِلَّا وَلِيِّهَا أَيْضُلِحُ لَهُ أَنْ يَرُوجَهَا وَ يَشْكُتَ عَلَيَّ ذَلِكَ - إِذَا كَانَ قَدْ رَأَى مِنْهَا تَوْبَةً أَوْ مَعْرُوفًا - فَقَالَ إِنْ لَمْ يَدْخُرْ ذَلِكَ لِرُوجِهَا ثُمَّ عَلِمَ بَعْدَ ذَلِكَ - فَإِنْ شَاءَ أَنْ يَأْخُذَ صَدَاقَهَا مِنْ وَلِيِّهَا بِمَا دَلَّسَ عَلَيْهِ - كَانَ ذَلِكَ عَلَيَّ وَ لِيِّهَا وَ كَانَ الصَّدَاقُ





الَّذِي أَحَذَّتْ لَهَا - لَا سَبِيلَ عَلَيْهَا فِيهِ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا - وَإِنْ شَاءَ زَوْجُهَا أَنْ يُمَسِّكَهَا فَلَا بَأْسَ (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱: ص ۲۱۸).

حلبی می گوید از امام صادق علیه السلام درباره زنی که از زنا زایمان کرده در حالی که هیچ فردی به جز ولی او از این قضیه اطلاع ندارد، این سؤال را پرسیدم که آیا ولی زن در صورتی که از او توبه یا کار شایسته‌ای دیده باشد، می تواند او را تزویج کند و نسبت به این قضیه سکوت کند. حضرت فرمودند: در صورتی که ولی این امر را به شوهر اطلاع ندهد و پس از آن شوهر بفهمد، اگر بخواهد می تواند مهریه زن را از ولی - به دلیل تدلیس و فریبکاری اش - بگیرد و بر ولی، پرداخت آن لازم است و مهریه‌ای که زن گرفته نیز از آن خود اوست و شوهر با توجه به بهره‌ای که از او برده است، تسلطی نسبت به پس گرفتن مهریه پرداخت شده به زن ندارد و اگر شوهر بخواهد، می تواند زن را نگه دارد.

قائلین به جواز فسخ در تقریب استدلال به این حدیث بر این باوراند که در این روایت، حضرت فرموده‌اند که مرد پس از اطلاع یافتن از زنا زنی می تواند مهریه را از ولی زن - به دلیل مخفی کردن این عیب - بگیرد. لازمه جواز اخذ مهریه، فسخ کردن عقد است.

بررسی سندی روایت حلبی

برخی (عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ص ۲۱۳) از روایت حلبی به حسنه و برخی نیز به صحیحه تعبیر کرده‌اند (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۲: ص ۲۲۷) و دلیل این اختلاف نیز وجود ابراهیم بن هاشم در سند حدیث است (سبحانی، بی تا، ج ۲: ص ۳۳).

عالمان شیعی درباره ابراهیم بن هاشم آراء گوناگونی دارند؛ برخی همچون شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ص ۴۵) - به این دلیل که مرحوم نجاشی، او را توثیق نکرده و به مدح او بسنده کرده است - حدیث او را حسن می شمارند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ص ۱۶)، اما بسیاری از علما ابراهیم بن هاشم را با اتکا به برخی قرائن، توثیق کرده‌اند؛ قرائنی چون کثرت روایت بزرگان از او، عمل و اعتنای فقهای بزرگ به روایات نقل شده از سوی او

و خدشه‌نکردن در آنها و همچنین اعتماد علی بن ابراهیم که در وثاقت او تردیدی نیست. قرائتی از این دست، این اعتقاد و اطمینان را ایجاد می‌کند که احادیثی که ابراهیم بن هاشم در سلسله سند آنهاست، اگر از جهت دیگر راویان مشکلی نداشته باشد، از «روایات صحیحه» است (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱: ص ۳۹۰۸). به نظر نگارنده نیز ابراهیم بن هاشم از رؤات موثوق به است. به تعبیر استاد بزرگوارم حضرت آیت‌الله سیدحسن مرتضوی - دام ظلّه - شأن ابراهیم بن هاشم أجلّ از این بوده که رجالین به وثاقت او تصریح کنند و بنابراین، این حدیث از جهت سندی معتبر و اعتبارش همانند احادیث صحیحه است. افزون‌براین، این حدیث در کتاب نوادر الحکمة نیز آمده و در سند آن ابراهیم بن هاشم وجود ندارد (علامه مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰۰: ص ۳۶۵).

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، از دیدگاه نگارنده، این حدیث نیز به قرینه «لاسیل علیها فیه بما استحل من فرجها» بر این امر دلالت دارد که زوج در این صورت حق فسخ دارد.

به اعتقاد علامه مجلسی، از روایت حلبی استفاده می‌شود که ولد الزنا بودن خود زن از عیوبی است که سبب فسخ می‌شود (علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰: ص ۱۵۶) از دیدگاه نگارنده، این گونه تفسیر با متن حدیث سازگار نیست؛ زیرا اگر مقصود راوی این سخن بود، باید به جای «تَلِدُ مِنَ الزَّانَا» از عبارت «تولد من الزنا» و یا «ولدت من الزنا» استفاده می‌کرد. افزون‌براین که در پایان سؤال، بحث توبه زن به میان آمده است و این شاهد خوبی است بر این که خود زن زناکار و گناهکار بوده نه این که خود زن از زنا متولد شده است. در نتیجه، می‌توان ادعا کرد که با توجه به اطلاق این دو حدیث، اگر بعد از ازدواج معلوم شود که زن، پیش از عقد مرتکب زنا شده - چه حد بر او جاری شده باشد و چه حد نخورده باشد - شوهرش حق فسخ دارد.

روایات معارض

در مقابل روایاتی که حق فسخ را برای مرد ثابت می‌کنند، دو روایت بر این امر دلالت و تصریح دارند که آنها از هم‌دیگر جدا نمی‌شوند:





۱. صحیحہ رفاعة بن موسی

در روایت صحیحہ رفاعة بن موسی، راوی از امام علیه السلام درباره زنی که بر او حد جاری شده است، سؤال می کند و حضرت می فرماید «لا یفرق بینهما؛ جدایی میان آنها ایجاد نمی شود» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱: ص ۲۱۲). این روایت از نظر سندی صحیحہ است (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۰: ص ۶۵۸۲) و برخی علما - با تمسک به این حدیث - بر این باوراند که وقتی شوهر نسبت به زوجه محدودده، حق فسخ ندارد، به طریق اولی در غیر محدودده نیز حق فسخ وجود ندارد.

۲. روایت دیگری از رفاعة بن موسی

رفاعه، در روایت دیگری، می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مرد و زنی که حد بر آنها جاری شده بود، سؤال کردم که آیا ازدواج آنها رد و فسخ می شود و حضرت فرمودند: خیر (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ص ۷۸).

مشکلی که در این حدیث وجود دارد این است که در سند آن سهل بن زیاد وجود دارد. مرحوم نجاشی درباره سهل بن زیاد می فرماید:

سهل بن زیاد أبو سعید آدمی رازی، در حدیث ضعیف بود و نمی شود در حدیث به او اعتماد کرد. احمد بن محمد بن عیسی به غلو و دروغ گویی او شهادت داد و او را از قم اخراج کرد. مرحوم شیخ طوسی نیز او را ضعیف می شمارد (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ص ۱۸۵).

ابن غضائری درباره سهل بن زیاد، می گوید: «او ضعیف، فاسد الروایه و فاسد العقیده است. او روایت مرسله نقل می کند و به افراد مجهول اعتماد می کند» (ابن غضائری، بی تا، ص ۵۹). آیت الله خوئی نیز درباره سهل بن زیاد، می نگارد:

برخی سهل بن زیاد را ثقه و برخی ضعیف می دانند. از جمله قرائنی که برای وثاقت او بیان شده است، کثیرالروایه بودن او، روایت بزرگان از او و شیخ اجازه بودن اوست، اما این وجوه ناتمام است؛ زیرا چگونه می توان به آنها

اعتماد کرد در حالی که احمد بن محمد بن عیسی به غالی و دروغ‌گوبودن او شهادت داده است و شیخ طوسی، نجاشی، ابن ولید و ابن بابویه به ضعیف بودن او گواهی می‌دهند» (خوئی، بی تا، ج ۹: ص ۳۵۵).

تنها نکته‌ای که درباره سهل بن زیاد باقی می‌ماند این است که شیخ طوسی در کتاب رجال به وثاقت او گواهی می‌دهد و او در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم قمی واقع شده است، اما به نظر آیت‌الله خوئی، با توجه به مطالب پیشین، نمی‌توان به این دو نکته نیز اعتماد کرد، بلکه گمان قوی بر این است که شیخ درباره او سهو کرده است یا این که توثیق موجود در کتاب شیخ، از سوی نسخه‌نویسان اضافه شده است (همان: ص ۳۵۶) و توثیق عام وقوع در اسناد روایات کتاب علی بن ابراهیم، به جهت تعارض با تضعیف‌هایی که بیان شد نیز ناتمام است.

البته، به نظر نگارنده - همان‌گونه که آیه الله شبیری زنجانی فرموده‌اند - می‌توان به روایت سهل بن زیاد اعتماد کرد و او ثقة است؛ زیرا مرحوم کلینی در کافی روایات فراوانی را از سهل بن زیاد روایت کرده است و این نشانه اعتماد کلینی به اوست و دلیل این که بعضی او را تضعیف کرده‌اند، نقل روایات غلوآمیز توسط او بوده است؛ در حالی که اولاً نقل روایات به معنای اعتقاد به آنها نیست و ثانیاً، در این که چه چیزی غلو به حساب می‌آید، اختلاف نظر وجود دارد و بر این اساس، تضعیفات مبتنی بر مشاهده غلو در میان روایات راوی، محل خدشه است (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱: ص ۶۸۳۶).

بنابراین، این روایت مشکل سندی ندارد و به فرض این که از جهت سهل بن زیاد مشکل سندی داشته باشد، این حدیث مؤید می‌گردد و روایت اول، دلیل و معارض با روایات دیگر می‌شود.

وجه جمع بین دو طائفه معارض از روایات

درباره این روایات متعارض می‌گوییم: اولاً، ظاهر دو حدیث رفاعه به قرینه استفاده از فعل مجهول (يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا وَتُرَدُّ مِنَ النِّكَاحِ) انفساخ عقد است و علمای امامیه به این ظاهر



فقہ



عمل نکرده‌اند. ثانیاً، با این فرض که این دو حدیث دربارهٔ فسخ باشند، می‌گوییم: ظهور در حرمت فسخ دارند و با توجه به روایات صریح در جواز فسخ، از ظهور ایندو حدیث رفع ید کرده و آنها را بر کراهت و نهی تنزیهی حمل می‌کنیم. بنابراین، شوهر حق فسخ دارد، اما انجام این کار مکروه است. همچنین روایاتی که مصادیق جواز رد را به چهار مورد منحصر کرده‌اند، را همین‌گونه توجیه می‌کنیم. بنا براین، در آن چهار مورد، فسخ و رد کراهت ندارد و هر چند در این مورد، رد جایز است، ولی مکروه است.

ب) ارتکاب زنا پس از ازدواج و پیش از مباشرت

یکی دیگر از موارد ارتکاب زنا این است که زن پس از عقد و پیش از مباشرت با شوهر، مرتکب زنا شود. دربارهٔ این که آیا شوهر در این فرض حق فسخ دارد یا نه، دو قول و دیدگاه در میان علمای امامیه وجود دارد. مشهور فقها و قریب به اتفاق علمای امامیه قائلند که شوهر حق فسخ ندارد و در مقابل این فتوای مشهور، مرحوم ابن جنید بر این باور است که زوج حق فسخ عقد دارد (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ص ۲۱۵). گفته شده که مفاد روایت سکونی که مطابق با دیدگاه ابن جنید است، در این روایت آمده است: «محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن احمد بن یحیی عن بنان عن أبيه عن عبد الله بن المغيرة عن السكوني عن جعفر عن أبيه عن علي بن أبي طالب في المرأة إذا زنت قبل أن يدخل بها يفرق بينهما ولا صداق لهما» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ص ۴۷۳). حضرت علی علیه السلام دربارهٔ زنی که پیش از مباشرت با شوهرش مرتکب زنا می‌شود، فرمودند: میان آنها جدایی انداخته می‌شود و مهریه ندارد.

بنابراین، باید تعارض این حدیث با فتوای مشهور را حل کرد. برخی با مطرح کردن ضعیف‌السند بودن حدیث سکونی، از این تعارض پاسخ داده‌اند، اما از دیدگاه نگارنده این راه مناسب نیست؛ زیرا در سند این حدیث، محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن عیسی بن عبدالله اشعری پدر بنان و عبدالله بن مغیره توثیق شده‌اند (خوئی، بی‌تا، ج ۱۶: ص ۴۸؛ ج ۱۸: ص ۱۱۵ و ج ۱۱: ص ۳۶۰) و تنها امری که سبب شده برخی این حدیث را معتبر ندانند،

محرز نبودن وثاقت بنان و سکونی است که البته، این إشکال نیز قابل پاسخ است؛ به این بیان که گر چه بنان توثیق صریحی ندارد، اما بزرگانی چون سعد بن عبدالله، محمد بن یحیی عطار، محمد بن حسن صفار و محمد بن علی بن محبوب از او حدیث اخذ کرده‌اند و تضعیفی هم درباره او وارد نشده است و افزون بر این، قمی‌ها مانند ابن ولید و شیخ صدوق هم او را از روایات معتبر محمد بن احمد بن یحیی، استثناء نکرده‌اند و از همین رو، نام او داخل مستثنی منه و روایات معتبر باقی می‌ماند و این نیز علامت مورد وثوق بودن اوست (شیرازی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۰: ص ۶۵۵۷). بنا بر این، این که برخی فقهای معاصر، بنان را ضعیف یا مجهول می‌دانند، قابل نقد و خدشه است (سیستانی، ۱۴۱۴ق: ص ۳۰۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۴: ص ۲۵).

نسبت به سکونی نیز می‌گوییم که نام او ابی‌زیاد اسماعیل بن مسلم، (برقی، ۱۳۸۳، ص ۲۸) و معروف به شعیری و سکونی است. او کتابی نگاشته که در آن روایاتی از امام صادق علیه السلام روایت کرده و به سبب همین کتاب، برخی علمای عامه همچون عسقلانی و دارقطنی او را تضعیف کرده‌اند و او را واضح حدیث انگاشته‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق: ص ۲۳۶؛ ذهبی، ۱۳۸۲: ص ۲۳۱). نجاشی او را عنوان کرده و البته، به مذهبش اشاره نکرده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ص ۴۷) و البته، شیخ طوسی او را عامی مذهب می‌داند (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق: ص ۱۴۹). با این همه، آیت‌الله محقق داماد معتقدند:

عامی بودن سکونی ثابت نشده است؛ زیرا مجرد قضاوتش برای اهل سنت، شاهد مناسبی بر عامی بودن او نیست. همین طور بسنده نکردن او در اسناد روایتش، به نقل روایت از امام علیه السلام و رساندن سند به پیامبر صلی الله علیه و آله توسط او، شاهد مذهبش نیست؛ زیرا امکان دارد این رفتار او به خاطر احتجاج با اهل سنت و قانع نمودن آن‌ها باشد (محقق داماد، ۱۴۱۶ق: ص ۳۴۴).

افزون بر این که حتی در صورت ثبوت عامی بودن، با توجه به دقت و امانت‌داری او در نقل حدیث، از ناحیه عامی بودنش مشکلی به وجود نمی‌آید (خوئی، بی‌تا، ج ۴: ص ۲۳). گرچه علامه حلی از ابن غضائری، ضعیف بودن سکونی را نقل کرده است (علامه





حلی، ۱۳۸۱: ص ۳۵)، اما این نقل، صدمه به او وارد نمی‌کند؛ زیرا اولاً، نسخه قهبائی از کتاب ابن غضائری، به این مطلب اشاره نکرده است. ثانیاً، این تضعیف بر فرض وجود، احتمال دارد به خاطر عامی بودن سکونی باشد و بنابراین، ضعف در روایتش را اثبات نمی‌کند. ثالثاً، بر فرض تضعیف سکونی در کتاب ابن غضائری باشد، این امر اثری ندارد؛ زیرا استاد این کتاب به او معلوم نیست (خوئی، بی تا، ج ۴: ص ۲۳).

بنابراین، روایت سکونی معتبر است و بر فرض که روایتش - به خاطر خود سکونی - ضعیف و غیر قابل استناد باشد، می‌گوییم: روایت معتبره دیگری به همین مضمون وجود دارد؛ روایت «حسن بن محبوب عن الفضل بن یونس قال: سألت أبا الحسن موسى بن جعفر علیه السلام عن رجل تزوج امرأة، فلم يدخل بها فزنت؟ قال: يفرق بينهما وتحده الحد ولا صداق لها» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ص ۴۹۰).

این روایت از نظر سندی، معتبر است؛ زیرا طریق شیخ طوسی صحیح است (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱: ص ۲۲۹) و حسن ابن محبوب و فضل بن یونس نیز توثیق شده‌اند (خوئی، بی تا، ج ۱۴: ص ۳۳۷ و ج ۶: ص ۹۶). امام علیه السلام در این روایت نیز درباره زنی که پیش از همبستری با شوهرش مرتکب زنا شده است، می‌فرماید: میان آنها جدایی انداخته می‌شود و زن حد زده می‌شود و مهریه ندارد. بنابراین، اشکال سندی به این روایات وارد نیست.

اکنون، نوبت به بررسی دلالت احادیث و جمع دلالتی می‌رسد. از دیدگاه نگارنده، استناد به روایت سکونی و فضل بن یونس برای اثبات حق فسخ داشتن مرد صحیح نیست؛ زیرا ظاهر این دو روایت انفساخ عقد است؛ نه خیار فسخ. این ادعا با دقت در آنها حاصل می‌شود و در این دو حدیث عبارت «یفرق بینهما» استفاده شده است نه از الفاظ دال بر فسخ همانند «یرد» «یفسخ»؛ به‌ویژه این که فرموده است که اگر شوهر این زن را نمی‌خواهد باید بین آن دو جدایی بیاندازد. البته، از سوی دیگر این دو حدیث با روایاتی که می‌گویند ارتکاب امر حرام سبب حرام شدن امر حلالی نمی‌شود، تعارض پیدا می‌کند؛ زیرا مطابق این روایات، زن و شوهر به واسطه عقد به هم حلال شده‌اند و بنا بر این، زن با مرتکب شدن فعل حرامی چون زنا پس از عقد و پیش از دخول - به واسطه انفساخ عقد - حرام نمی‌شود.

با توجه به اعراض همه علما - به جز یک فقیه - از ظاهر روایات دال و ناظر به انفساخ، در مقام حل این تعارض، می‌گوییم: فعل «یفرق بینهما» در این دو حدیث مجهول است و این بدان معناست که بر مردم مستحب است آنها را سفارش به طلاق و جدایی بکنند و به این شیوه میان ادله جمع می‌شود. به اعتقاد مرحوم مجلسی اول نیز روایت سکونی بر لزوم تفریق از سوی حاکم دلالت دارد؛ به این صورت که حاکم شوهر را امر به طلاق کند و البته، این فقره بر استحباب حمل شده است (علامه مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸: ص ۲۶۰).

ج) ارتکاب زنا پس از ازدواج و مباشرت با شوهر

مسئله دیگری که مورد کنکاش قرار می‌گیرد این است که اگر زنی پس از آن که همسرش با او مباشرت کرد، مرتکب زنا شود، آیا این عمل موجب ایجاد حق فسخ برای شوهر می‌شود؟ تمام علمای امامیه - به جز ابن جنید - فرموده‌اند که مرد حق فسخ در این فرض، ندارد، اما ممکن است به ذهن چنین خطور کند که چون زندگی با چنین زنی مایه ننگ و موجب متضرر شدن شوهر می‌شود، قاعده لاضرر برای شوهر حق فسخ اثبات می‌کند که به این اشکال و استدلال نیز در مباحث پیش گفته پاسخ داده شد.

بنابراین، با توجه به حصری بودن اسباب فسخ، اهتمام شارع مقدس بر حفظ و حراست از کیان خانواده، اعراض تمام علما از جواز فسخ در این فرض و نداشتن دلیل مستحکم، دیدگاه ابن جنید صحیح نیست. از سوی دیگر، عموماً و جوب وفای به عقد، استصحاب لزوم نکاح و عدم فسخ در این فرض جاری هستند. بدین جهت، از دیدگاه نگارنده نیز شوهر در این فرض حق فسخ ندارد.

نتیجه‌گیری

فسخ عقد نکاح تأثیر بسزایی بر جامعه دارد و از همین رو، در فقه امامیه اسباب مشخص و محدودی برای آن بیان شده است. ارتکاب زنا توسط زن یکی از مواردی است که



می‌توان آن را سبب استحقاق زوج نسبت به حق فسخ نکاح به حساب آورد. در این پژوهش، اثبات شد که اگر زن پیش از ازدواج، مرتکب زنا شده باشد و به هنگام عقد آن را پنهان و کتمان کند، شوهر حق فسخ دارد. دلیل و مستند این حکم و فتوا، تصریح معتبره عبدالرحمن و صحیح حلی است. با توجه به صراحت این دو حدیث، از ظهور احادیث دیگر در حرمت فسخ رفع ید کرده و آنها را بر کراهت حمل می‌کنیم. بنا براین، در این فرض شوهر حق فسخ دارد و البته، اعمال فسخ مکروه است. البته، اگر زن پس از ازدواج به شوهرش خیانت کند و مرتکب زنا شود، عقد آنها منفسخ نمی‌شود و شوهرش نیز به دلیل اجماع و استصحاب لزوم، خیار فسخ ندارد. ادله قائلین به فسخ یا انفساخ نیز - به جهت ضعف سندی یا دلالی - پذیرفته نمی‌شوند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۱۵ق)، المقنع، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۳. ابن غضائری، احمد بن ابی عبدالله (بی تا)، کتاب الضعفاء رجال ابن غضائری، قم: [بی نا].
۴. اراکی، محمد علی (۱۴۱۹ق)، کتاب النکاح، قم: نورنگار.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۵ و ۱۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. امامی خوانساری، محمد (بی تا)، الحاشیه الثانية علی المکاسب، قم: [بی نا].
۷. انصاری، مرتضی (شیخ انصاری) (۱۴۱۵ق)، المکاسب، ج ۴، قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری.
۸. بجنوردی، سیدحسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقہیہ، ج ۲، قم: الهادی.
۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۸۳)، رجال البرقی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن (شیخ حرّ عاملی) (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، ج ۲۱، قم: آل البیت علیهم السلام.
۱۱. حلّی محمد بن ادریس (۱۴۱۰ق)، السرائر، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی قم.
۱۲. حلّی، جعفر بن حسن (محقق حلّی) (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ج ۲، قم: اسماعیلیان.
۱۳. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلّی) (۱۳۸۱ق)، خلاصة الأقوال - رجال العلامة الحلّی (الطبعة الثانية)، نجف: المطبعة الحیدریة.
۱۴. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلّی) (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۷، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. حلّی، محمد بن حسن بن یوسف بن مطهر (فخر المحققین حلّی) (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد فی شرح المشكلات القواعد، ج ۳، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۶. خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، مصباح الفقاهة، ج ۳ و ۶، قم: انصاریان.
۱۷. خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، موسوعة الامام الخوئی، ج ۳۲، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی.
۱۸. خوئی، سیدابوالقاسم (بی تا)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱، ج ۶، ج ۹-۱۰، ج ۱۴-۱۶ و ۱۸، [بی جا]: [بی نا].



فقه



۱۹. ذهبی، احمد بن محمد بن عثمان (۱۳۸۲ق)، میزان الاعتدال، بیروت: دارالمعرفه.
۲۰. رضوی، سیدمحمد و رضوی، سیدعلی (۱۳۹۶)، گستره جواز عضل در فرض خیانت و تاثیر آن بر روابط حقوقی زوجین، پژوهش‌نامه زنان، ۲۰(۸)، ۶۵-۸۳.
۲۱. سبحانی، جعفر (بی‌تا)، نظام النکاح فی الشریعة الاسلامیة الغراء، ج ۲، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۲. سبزواری، سیدعبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، ج ۲۴، قم: مؤسسه المنار.
۲۳. سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۳ق)، کفایة الأحكام، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۴. سیستانی، سیدعلی (۱۴۱۴ق)، قاعدة لاضرر و لاضرار، قم: دفتر آیت‌الله سیستانی.
۲۵. شبیری زنجانی، سیدموسی (۱۴۱۹ق)، نکاح، ج ۱۱، ۱۸، ۲۰ و ۲۱، قم: مؤسسه پژوهشی رأی‌پرداز.
۲۶. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام الی تنقیح شرایع الإسلام، ج ۷، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۷. طباطبایی، سیدعلی بن محمد (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، ج ۱۰، قم: مؤسسه آل‌البتی علیهم السلام.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی) (۱۳۸۷)، المبسوط فی الفقه الامامیه، ج ۴، چ ۳، تهران: المكتبة المرتضویه.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی) (۱۳۹۰)، الاستبصار فی ما اختلف من الأخبار، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی) (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، ج ۷، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی) (۱۴۱۷ق)، العدة فی أصول الفقه، قم: محمدتقی علاقبندیان.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی) (بی‌تا)، الفهرست، نجف: المكتبة المرتضویه.
۳۳. عاملی محمد بن علی (۱۴۱۱ق)، نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. عسقلانی، احمد بن علی (ابن حجر عسقلانی) (۱۴۰۴ق)، تهذیب التهذیب، بیروت: دارالفکر.

۳۵. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - نکاح، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۳۶. فاضل هندی اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۶ق)، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۷، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۷. قمی، سیدتقی (۱۴۲۶ق)، مبانی منهج الصالحین، ج ۱۰، قم: منشورات قلم الشرق.
۳۸. کشتی، ابوعمرو محمد بن عمر (بی تا)، رجال الکشی مع تعلیقات میرداماد، ج ۲، قم: [بی نا].
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، ج ۵ و ۱۰، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۰. کمالی محبوبه و کیخا، محمدرضا (۱۳۹۵)، بررسی مفهومی فسخ و انفساخ و قابلیت اجرای آن در نکاح، نخستین همایش ملی واژه پژوهی در علوم اسلامی، یاسوج: دانشگاه یاسوج.
- مجلسی، محمدباقر (علامه مجلسی) (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول، ج ۲۰، چ ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۱. مجلسی، محمدباقر (علامه مجلسی) (۱۴۱۰ق)، بحار الأنوار لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۱۰۰، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر.
۴۲. مجلسی، محمدتقی (مجلسی اول) (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین فی شرح کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۸، چ ۲، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
۴۳. محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱۳، چ ۲، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۴. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ق)، قواعد فقه، ج ۲، چ ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۴۵. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱۳، چ ۲، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق)، کتاب النکاح، ج ۴، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۷. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، رجال نجاشی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۸. نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر) (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۳۰، چ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

